

مبانی فلسفی انگیزشی مؤثر بر زیست اخلاقی در منظومه فکری ملاصدرا

فرانک بهمنی*

چکیده

تلقى اشتباه انسان از «هستی‌شناسی»، «انسان‌شناسی» و «فرجام‌شناسی» از علل مهم اخلاق‌گریزی اوست. اگر انسان فهم وسیع‌تر و عمیق‌تری از این مفاهیم داشته باشد، نگرش وی در تعیین فضیلت و رذیلت تحول می‌یابد. بنابراین، انسان نیازمند دانشی است که فهمی عمیق و چندجانبه از واقعیات مذکور ارائه دهد. این پژوهش با این هدف به تبیین معارف فلسفی ملاصدرا پرداخته است که می‌تواند مبانی ذهنی انسان را در اخلاق اصلاح کنند و تأثیری انگیزشی بر اقبال به زیست اخلاقی داشته باشند. روش پژوهش از لحاظ نوع بنیادی و به لحاظ هدف کاربردی است و با روش تحلیل مضمون انجام شده است. در این روش، داده‌های تحقیق پس از نمونه‌گیری هدفمند، در سه مرحله کدگذاری و تحلیل، و سپس شبکه مضامین تبیین شده است. کتب ملاصدرا جامعه تحقیق این پژوهش‌اند. یافته‌های پژوهش در سه کلان‌مقوله «هستی‌شناسی»، «انسان‌شناسی» و «فرجام‌شناسی» دسته‌بندی، و شبکه مضامین تأثیر هستی‌شناسی، انسان‌شناسی و فرجام‌شناسی بر اقبال به زیست اخلاقی تبیین شد. نتایج به‌دست‌آمده حاکی از آن است که اگرچه معرفت و رفتار رابطه عموم و خصوص من‌وجه دارند، معرفت‌افزایی صدرا در حوزه اصول بنیادین هستی‌شناسی، انسان‌شناسی و فرجام‌شناسی توسط حرکت جوهری، نقشی انگیزشی در دلالت افراد به زیست اخلاقی دارد.

واژگان کلیدی

حرکت جوهری، هستی‌شناسی، انسان‌شناسی، فرجام‌شناسی، انگیزش، زیست اخلاقی.

طرح مسئله

مسئله است که رعایت اصول اخلاقی امکانات زندگی بهتر را در جامعه برای انسان فراهم می‌سازد؛ لکن سؤال این است: جدای از منافع جمعی، چرا انسان در ساحت فردی نیازمند رعایت اصول اخلاقی است؟ به عبارت دیگر، با این سؤال مواجهیم: چرا من باید اخلاقی باشم (فرانکنا، ۱۳۷۶: ۲۳۸)؟ شاید گفته شود عدم رعایت اخلاق در جامعه، موجب اغتشاش می‌شود و نه تنها آرامش جامعه از بین می‌رود، منافع افراد نیز با خطر جدی مواجه می‌شود. بنابراین، به سود تمام افراد است که قواعد اخلاقی را رعایت و به تعهدات جمعی عمل کنند (هابز، ۱۳۸۰: ۱۶۱)؛ لکن پاسخ‌گویی به پرسش مطرح‌شده به‌سادگی میسر نیست؛ تا جایی که برخی معتقدند همواره دلیل متقنی برای زیست اخلاقی وجود ندارد (Shafer - Landau, 2007: 143 - 144). به‌هررو، به‌رغم اهمیت بسیار این سؤال، کمتر به آن توجه شده و پاسخ روشنی به آن داده نشده است.

در گذشته، اخلاق زیرمجموعه دین بود و التزام به آن بر اساس اعتقادات دینی شکل می‌گرفت. پس از نظام‌سازی برای اخلاق با مبانی انسان‌شناسانه و هستی‌شناسانه با ابتنا بر عقل و گسستن اخلاق از مبانی دینی، این سؤال فکر بشر را بیش‌ازپیش درگیر کرد که انگیزه و دلیل انتخاب زیست اخلاقی چیست؟ (اسلامی اردکانی، ۱۳۹۴: ۹)

پژوهشگر برای پاسخ‌دهی به این سؤال، از فلسفه مدد جسته است؛ زیرا اگرچه به نظر می‌آید کارایی فلسفه اغلب در حوزه «تفکر» است تا «اقدام»، زیرا اغلب فعالیت‌های آن ماهیتی انتزاعی دارند، پایه‌ای‌ترین درک و شناخت از داده‌های فلسفی می‌تواند نوع جهان‌بینی و هستی‌شناسی انسان را به شکل قابل‌توجهی تغییر دهد و زندگی انسان را متحول کند. نگاه فلسفی به مسائل موجب می‌شود انسان محدوده‌های عملی و فکری‌اش را هنگام انتخاب و اخذ تصمیم یا حتی تعیین هدف زندگی بشناسد، و هوشمندانه‌تر و واقعی‌تر درباره انتخاب چگونگی نوع زندگی و رفتارهای خویش بیندیشد. واقعیاتی چون «پویایی و حرکت در هستی» و «فرجام هستی» در مقام ثبوت فهم می‌شود و انسان خواهد توانست استنباطها و استنتاج‌های درست‌تری داشته باشد.

بخش بزرگی از رفتار و کنش انسان تحت تأثیر ضمیر ناخودآگاه وی از جمله مزاج (ر.ک: ملاصدرا، ۱۳۶۲: ۲۷۴ - ۲۷۳؛ ملاصدرا، ۱۹۸۱ م: ۵ / ۳۴۲ - ۳۲۰؛ ملاصدرا، ۱۳۷۵ ب: ۳۹۲ - ۳۷۱)، تیپ شخصیتی، عقده‌ها، آرزوها، نوع تربیت خانوادگی، هنجارهای حاکم بر جامعه، جغرافیا و پارادایم‌های حاکم بر زمانه است (Bynum & et al, 1981: 292)، لکن بخش قابل‌توجهی از

اخلاقیات، رفتارها، کنش‌ها و واکنش‌های بشر نشئت گرفته از اراده خودآگاه اوست. اراده خودآگاه نیز متأثر از دو سنخ از عوامل است: بخشی از اراده معلول عوامل بیرونی و اجتماعی و متأثر از آنهاست و بخشی از آن معلول جهان ذهنی و آگاهی‌های درونی و متأثر از آنهاست (Bhargava, 1993: 5 - 62). دلیل بروز واکنش‌های متفاوت انسان‌ها در مواجهه با پدیده‌ها و اتفاقات واحد و مشابه همین تفاوتی است که آنها در دنیای درونی و کیفیت و چینش انگاره‌های ذهنی با یکدیگر دارند؛ به گونه‌ای که فردی یک حادثه را شر و رنج می‌بیند و دیگری همان حادثه را خیر و مایه کمال می‌داند.

دو عامل بیرونی و درونی بر یکدیگر اثرگذار و از یکدیگر اثرپذیرند. هر قدر عوامل درونی انسان قوت یابند و اراده انسان را در اختیار گیرند، تأثیر عوامل خارجی کم‌رنگ می‌شود. زندگی دانشمندان، حکما، عرفا و قدیسین شاهد عینی این حقیقت است. عکس آن نیز ممکن است: چنانچه عوامل درونی ضعیف باشند، تأثیرپذیری از جامعه بیشتر می‌شود؛ مانند زندگی روزمره برخی انسان‌ها که شاهد عینی اثرگذاری عوامل بیرونی بر عوامل درونی است (منصوری، ۱۳۹۹). بنابراین، اگر حوزه ذهنی و درونی انسان پربار و قوی شود، می‌تواند بخش زیادی از اراده و رفتار انسان را کنترل و جهت‌دهی کند. به عبارت دیگر، کمیت و کیفیت آگاهی‌ها و جهان ذهنی انسان به صورت بالقوه و بالفعل نقشی بی‌بدیل بر رفتار، کنش، واکنش و روش انسان در زندگی دارد. در همین موضع است که می‌توان نقش فلسفه در اخلاق و بعد عملی انسان را تبیین کرد؛ با این توضیح که فلسفه علاوه بر اینکه منبع اصلی آگاهی‌ها و جهان‌بینی انسان است، می‌تواند برای سایر منابع معرفتی چون دین، علم، تاریخ، آداب و فرهنگ بشر، نقش اصلاحگر را ایفا کند.

یکی از علل یا زمینه‌های بسیار مؤثر در زیست غیراخلاقی در مقام زندگی شخصی و مسئولیت‌گریزی در مقام زندگی اجتماعی، نگاه جبرگرایانه به زندگی است. باور نادرست «تقدیر من این است و راه فراری از آن نیست» موجب می‌شود انسان انگیزه تغییر خویش و رهایی از عادات ناپسندی را که بیش از هر شخص دیگری، خود فرد را آزار می‌دهد، از دست بدهد؛ ضمن آنکه اشتغال دائم یا حداکثری انسان به غرایز و نیازهای شخصی و جسمانی و کوچک بودن جهان ذهنی فرد و آرمان‌های او نیز کمک‌کننده این باور غلط است؛ زیرا اساساً بنیاد اخلاق بر «من می‌توانم» و «امکان تغییر» استوار است (بهمنی، ۱۴۰۱: ۱۱).

فلسفه، هم با معارف عقلانی، اختیار و آزادی و تغییرپذیری انسان را پشتیبانی می‌کند هم انس با داده‌های فلسفی، اشتغال به غرایز و نیازهای شخصی را کاهش می‌دهد. پس، موجب می‌شود جهان

ذهنی و آرمانی انسان توسعه یابد و از روزمرگی نجات پیدا کند. بنابراین، فلسفه‌ورزی با اشتغالی که در درون و حیات باطنی ایجاد می‌کند و معارفی که در اختیار انسان قرار می‌دهد، عملاً راه اخلاقی زیستن را مهیا می‌کند و انگیزه زیست اخلاقی را به نحو قابل توجهی ارتقا می‌بخشد (منصوری، ۱۳۹۹).

لکن به‌رغم اهمیت و کاربردهای فراوان فلسفه، افراد کمی به تأمل در مسائل فلسفی به شکلی نظام‌مند علاقه دارند یا اصول آن را در زندگی به کار می‌گیرند. بخشی از این اتفاق احتمالاً به این دلیل است که فلسفه به شکل راهبردی و کاربردی به افراد عرضه نشده و اغلب به نظر می‌رسد فلسفه بیش از اندازه پیچیده و ثقیل است.

از آنجاکه فلسفه ملاصدرا (۱۶۴۰ - ۱۵۷۱ م) نمایش‌دهنده نوعی تلفیق^۱ ترمیم‌یافته و تکمیل‌شده از هزار سال تفکر و اندیشه است، و نظریه حرکت جوهری در آن پاسخ‌گوی بسیاری از سؤالات بی‌جواب در حوزه انسان‌شناسی، فرجام‌شناسی و هستی‌شناسی است، این پژوهش با استفاده از روش تحلیل مضمون، مبانی فلسفی انگیزشی ملاصدرا بر اقبال به زیست اخلاقی را استقصا، و پس از تبیین شبکه مضامین، پاسخ سؤال مذکور را در فلسفه صدرایی تبیین کرده است.

فرضیه‌های این پژوهش عبارت‌اند از ۱. مبانی فلسفی ملاصدرا بر دو بُعد نظری و عملی اخلاق اثرگذار است؛ ۲. هستی‌شناسی صدرایی بر بُعد نظری اخلاق انسان اثرگذار است؛ ۳. انسان‌شناسی صدرایی نقشی انگیزشی بر زیست اخلاقی دارد؛ ۴. فرجام‌شناسی صدرایی بر بُعد نظری و انگیزش زیست اخلاقی مؤثر است.

چهارچوب مفهومی

۱. اخلاق

مبانی فلسفی ملاصدرا بر دو بُعد نظری و عملی اخلاق اثرگذار است. افراد برای رشد، تکامل یا رسیدن به لذت راه‌های مختلفی را برمی‌گزینند که بعد نظری آنان در اخلاق تأثیری مستقیم بر انتخاب‌های ایشان دارد. به عنوان نمونه، فردی برای محترم شدن در پی کسب ثروت است، دیگری در پی کسب علم و دیگری کسب مقام. تفاوت انتخاب افراد علاوه بر توجه به عوامل بیرونی، مرتبط به بعد نظری اخلاق در تعریف احترام است، که بر بعد عملی و انتخابگری آنها در زندگی و زیست اخلاقی اثر گذاشته است.

این پژوهش به آن نوع تأثیر بر زیست اخلاقی می‌پردازد که ابتدا داده‌های معرفتی افراد در اخلاق را اصلاح کند. اصلاح سامانه معرفتی نقشی انگیزشی بر تغییر رفتار خواهد داشت.

۲. مبانی فلسفی انگیزشی

همچنین، منظور از مبانی فلسفی انگیزشی اخلاق مباحث فلسفی‌ای است که قابلیت اصول موضوعه و مبنا شدن برای اخلاق را دارند و فیلسوفان اخلاق با ابتدا بر این اصول موضوعه، به اجتهاد اخلاقی می‌پردازند (هادوی تهرانی، ۱۳۷۷: ۲۷ - ۱۷). به عبارت ساده‌تر، آگاهی و تسلط بر این مسائل فلسفی موجب می‌شود انسان مبنایی منطقی برای تغییر خویش بیابد و صلاح و سود خود را در رعایت مسائل اخلاقی بداند. بنابراین، نقشی انگیزشی بر انسان دارد و او را به سوی التزام مختارانه به قواعد اخلاقی می‌کشد.

روش پژوهش

تکنیک تحلیل مضمون^۱ یکی از روش‌های تحلیل کیفی است که در آن به تجزیه و تحلیل الگوهای مضامین در داده‌ها پرداخته می‌شود. براون و کلارک (۲۰۰۶) مزیت این روش را انعطاف‌پذیری آن می‌دانند. به طور خلاصه، تحلیل مضمون روشی برای شناخت، تحلیل و گزارش الگوهای موجود در داده‌های کیفی است. تکنیک تحلیل مضمون مانند روش فراترکیب، تکنیک داده‌بنیاد بوده و در استنباط از متن کاربرد بسزایی دارد. در تکنیک تحلیل مضمون، محقق کل متن یا متون را مرور می‌کند و در پی الگوهای معنادار در مضامین متن است. پس از کنکاش و استخراج الگوها، کدگذاری داده‌ها و تجزیه و تحلیل مضمون کدگذاری شده انجام می‌شود. با این روش، داده‌های متنوع و پراکنده در متون به داده‌هایی تفصیلی و دقیق تبدیل می‌شوند که دیدگاه صاحب متن یا متون را هویدا می‌کند. منظور از واژه ضمنی متن تکرار شده است. پس، مطلبی که یک بار در متن آمده است، مضمون نیست. البته استثنائاتی نیز وجود دارد و آن این است که مطلب تکرار نشده نقش برجسته‌ای در تجزیه و تحلیل داده‌ها داشته باشد. در این صورت، به عنوان مضمون در نظر گرفته می‌شود. با توجه به اینکه محقق درصدد استخراج و تبیین مبانی فلسفی انگیزشی مؤثر بر اقبال به زیست اخلاقی است، برای تبیین دقیق مسئله از روش تحلیل مضمون بهره برده است.

به طور خلاصه، تحلیل مضمون این مقاله مشتمل بر چند مرحله است: گام اول گردآوری

1. Thematic Analysis.

اطلاعات بود. با مراجعه به متون ملاصدرا، داده‌های متنی گردآوری شد. سپس، داده‌های متنی با توجه به واژه‌های وابسته از جمله حقیقت انسان، ساحت‌های وجودی انسان، گستره زندگی او، معاد، زندگی پس از مرگ، هستی، نظام علی و معلولی، اخلاق، فعل اخلاقی، واقعیت و اعتبار تنزیه و دسته‌بندی شد؛ در گام دوم، به ایجاد کدهای اولیه پرداخته شد. کدها ویژگی داده‌هایی را معرفی می‌کنند که با واژه‌های وابسته مرتبط باشند؛ در گام سوم، کدهای مختلف در قالب کدهای گزینشی دسته‌بندی و مرتب شد؛ سپس در چهارمین گام، بازبینی و تنزیه و صورت‌دهی به تم‌های فرعی انجام شد؛ در گام پنجم، تم‌های اصلی تعریف و نام‌گذاری شد. به وسیله تعریف و بازبینی کردن، ماهیت آن حقایقی که یک مضمون درباره آن بحث می‌کند، مشخص و متعین می‌شود که هر مضمون اصلی کدام بُعد از داده‌ها را در خود دارد؛ در آخرین گام تحلیل مضمون، نگارش گزارش انجام شد.

بیان شبکه‌ای گزاره‌ها و تحلیل داده‌ها

کشف و استخراج مبانی فلسفی انگیزشی اخلاق بر اساس روش تحلیل مضمون وابسته به بیان شبکه‌ای گزاره‌ها و داده‌ها و تحلیل انگیزشی داده‌های فلسفی بر اخلاق است. برای این منظور، گزاره‌های فلسفی ملاصدرا در سه محور هستی‌شناسی، انسان‌شناسی و فرجام‌شناسی تبیین و تحلیل می‌شود.

۱. هستی‌شناسی صدرایی

حرکت جوهری

تاریخ فلسفه بیانگر آن است که اندیشه فیلسوفان همواره بین ثبات هستی و تغییرپذیری آن در تردید بوده است. برخی منکر ثبات (کاپلستون، ۱۳۶۲: ۱ / ۷۰) و برخی منکر حرکت‌اند (همان: ۵۹) و برخی به هر دو قائل هستند (پاپکین و آروم استرول، ۱۳۷۴: ۱۵۰ - ۱۴۹).

فیلسوفان مسلمان پیش از ملاصدرا، فیلسوفان مشائی و اشراقی، نظریه ثبات و تغییر ارسطو را پذیرفتند. آنها همانند ارسطو معتقد بودند تغییر در جواهر آنی و از نوع کون و فساد است و تغییر در اعراض زمانی و از نوع حرکت است؛ با این تفاوت که ارسطو معتقد است فقط در سه دسته از اعراض (کمیت، کیفیت و این) حرکت رخ می‌دهد، اما این فلاسفه معتقدند در وضع نیز حرکت رخ می‌دهد (عبودیت، ۱۳۹۲: ۱ / ۲۶۳).

ملاصدرا این ساختار را تغییر داد و بیان کرد که تغییر در جواهر ضرورتاً زمانی و از نوع حرکت است. خروج تدریجی شیء از هر چیزی که نسبت به آن بالقوه است به فعلیت، حرکت است؛ چه جواهر باشد چه عرض.

جدول ۱: هستی پویا و دینامیک است

| ردیف | گزاره فلسفی ملاصدرا | مضمون پایه |
|------|---|--|
| ۱ | «فحقیقه الحركه (جوهری) هو الحدوث التدریجی او الحصول والخروج من القوة الي الفعل یسیراً یسیراً أو بالتدریج أولاً دفعة» (ملاصدرا، ۱۹۸۱ م: ۳ / ۲۲). | در جهان به طور دائمی و تدریجی قوا در حال تبدیل به فعل هستند. |
| ۲ | «العالم بجمیع اجزائه، أفلاکه وکواکبه وبسائطه و مرکباته، حادثه کائنه فاسده، کلّ ما فيه في کلّ حين موجود آخر وخلق جدید» (همان: ۳ / ۲۲ و ۷ / ۲۹۸). | هیچ چیز ثابت نیست؛ عالم ماده متغیر است. |
| ۳ | «إنّ کل جسم أمر متجدد الوجود سیال الهویة» (همان: ۳ / ۶۲ و ۱۲۶). | موجودات سیال هستند. |
| ۴ | «ان کل جسم امر متجدد الوجود سیال الهویه وان کان ثابت الماهیه... و بهذا ثبت حدوث العالم الجسمانی وسائر [ای جمیع] اعراضها، فلکیه کانت او عنصریه» (همان: ۶۲). | تغییر ذاتی موجب تغییر تمام صفات و اعراض است. |
| ۵ | «لست أقول فیها (هیولی) استعداد کل شیء إذا الاستعداد کونه قوة قریبه مخصوصه لا یحصل إلّا بسبب صورة مخصوصه» (همان: ۶ و ۵۵). | هر موجودی استعدادهای مخصوص خویش را برای تغییر دارد. |
| ۶ | «حادث محکوم به فنا و زوال و تغییر و انفعال است، ولی اگر شیء دارای استعداد تحول از عالمی به عالم دیگر را واجد باشد، از ناحیه حرکت استعدادی و ترقیات و تحولات جوهری بعد از طی درجات حدوث و فنا به مقام بقا و دوام می‌رسد» (ملاصدرا، ۱۳۸۱: ۱۷۳). | انسان حادث با استفاده از حرکت جوهری می‌تواند به مقام بقا برسد. |
| ۷ | «آخرت نشئه ادراکی و دار حیات است در اموری که وجودشان وجود ادراکی و صورتشان صورت ادراکی است. معلومیت منفک از موجودیت نیست که فرمود: "تَسُوا اللَّهَ فَنَسِيَهُمْ" و این به معنای عکس نقیض قول "من عرف نفسه فقد عرف ربه" است» (ملاصدرا، ۱۳۶۷: ۱۶ - ۱۴). | هستی محدود به دنیا نیست و جهل موجب رنج در آخرت است. |
| ۸ | «عقل مستقلاً به لزوم وجود معاد و حشر و نشر حکم کند و آیات قرآنی به همین حکم عقل ارشاد کنند؛ چون در مستقلات عقلیه حکم تشریحی به نحو تأسیس معنا ندارد» (ملاصدرا، ۱۳۸۱: ۶۷). | عقل قادر است وجود عوالم متعدد را درک کند. |

| ردیف | گزاره فلسفی ملاصدرا | مضمون پایه |
|------|---|---|
| ۹ | «روشن است که اگر کسی پستی و فنای دنیا و بزرگی و بقای آخرت را - خواه از راه تقلید ایمانی یا از طریق کشف عرفانی - تشخیص دهد، به‌ناچار خواهان سلوک راه آخرت خواهد بود» (ملاصدرا، ۱۳۷۱: ۱۶۳). | شناخت هستی بر سلوک و سبک رفتار انسان اثرگذار است. |

بخش زیادی از رفتار و کنش انسان تحت تأثیر نوع تربیت خانوادگی، هنجارها و بایدها و نبایدهای حاکم بر جامعه، جغرافیا و پارادایم‌های حاکم بر زمانه است؛ لکن آگاهی‌ها و جهان ذهنی و درونی انسان نیز نقش زیادی بر اراده و رفتار انسان دارد و قادر است رفتار را کنترل و جهت‌دهی کند. نقش جهان‌بینی در اخلاق و بعد عملی انسان انکارناپذیر است. شناخت جهان بر اساس حرکت جوهری، هم مبنای اصلی آگاهی‌ها و جهان‌بینی انسان است و هم می‌تواند نقشی اصلاح‌گرانه بر سایر منابع معرفتی داشته باشد. نتیجه این نگرش به واقعیت هستی این است که انسان به عنوان جزئی از هستی به‌تدریج صورت می‌گیرد و همواره به سوی کمال مثبت یا منفی در حرکت است.

انگیزش زیست اخلاقی حاصل از بحث در بُعد نظری و عملی این است:

۱. یکی از علل یا زمینه‌های بسیار مؤثر در زیست غیراخلاقی در مقام زندگی شخصی و مسئولیت‌گریزی در مقام زندگی اجتماعی، اشتغال دائم یا حداکثری انسان به غرایز و نیازهای شخصی و جسمانی است. برای کسی که دائم به نفع خویش (نفع فوری و ملموس) می‌اندیشد، امکان اخلاقی بودن میسر نیست. جهان‌شناسی فلسفی صدرا، هم اشتغال به غرایز و نیازهای شخصی را کاهش می‌دهد هم با تبیین اختیار، راه را بر مسئولیت‌گریزی می‌بندد؛ به این صورت که حرکت جوهری صدرا با طرح پرسش‌های وجودی و خطیر، ذهن و روان انسان را متوجه اموری برتر از غرایز و علایق شخصی و محسوس می‌کند. پس، آگاهی از چگونگی نظام حاکم بر جهان با اشتغالی که در حیات باطنی انسان ایجاد می‌کند، راه اخلاقی زیستن را مهیا می‌کند؛

۲. هستی دارای حرکت جوهری است؛ یعنی محیط پیرامون انسان همواره متغیر است. تغییر محیط نیز از عوامل مهم مؤثر بر تغییر اخلاق است. حتی کسانی که اخلاق را تغییرناپذیر دانسته‌اند معتقدند اگر شرایط محیطی فرد تغییر یابد، فرد توانایی تغییر پیدا می‌کند (شیخ صدوق، ۱۳۹۸: ۳۵۶). اساساً با دانستن این حقیقت که همه‌چیز در حال تغییر است، انسان می‌تواند به حرکت محیط پیرامون خود نیز - به اندازه توان - جهت دهد.

نکته: به طور معمول انسان‌ها همه‌چیز را ثابت می‌دانند. پس، پذیرفتن این حقیقت که محیط

اطرافمان دائماً در حال تغییر است سخت است. اول باید این حقیقت را به معرفتی عمومی تبدیل کرد؛ ۳. با پذیرش این حقیقت که موجودات در حال تغییرند معلوم می‌شود که رذایل اخلاقی ذاتی نیستند و انسان قادر است آنها را تغییر دهد. فهم و دریافت این واقعیت نقشی انگیزشی بر اقدام به تغییر رفتار در انسان دارد؛

۴. انسان همواره به جاودانگی تمایل دارد. دانستن این حقیقت که حرکت جوهری به سمت کمال پیش می‌رود و انسان قادر است با اصلاح رفتار از جنبه حدوثی خود فاصله گیرد و به مقام بقا نائل آید، نقشی انگیزشی در اصلاح و رعایت اخلاق دارد؛

۵. در کنار علل ژنتیکی و اضطراهای ناشی از اقتضات خارجی، مانع جدی اخلاقی زیستن خطاهای محاسباتی و شناختی فرد در فهم تمام مفاهیمی است که ناظر به پدیده‌ها و اشیای عینی و ملموس خارجی نیستند؛ مانند کمال، سود، زیان و غایت. نگاه سطحی موجب غفلت از معانی و مراتب مختلف و محتمل آنها خواهد شد. انسان با شناخت حرکت جوهری، به فهم واسع‌تر و عمیق‌تری از این مفاهیم دست می‌یابد. بنابراین، بسیاری از رفتارها را که در واقع مصداق رذیلت است و او آنها را فضیلت می‌پندارد، ترک خواهد کرد و بسیاری از رفتارها و تصمیم‌هایی را که ناروا می‌پندارد، روا و بایسته خواهد دید. رسیدن به چنین وضع و بینشی به اخلاقی‌تر شدن انسان کمک زیادی خواهد کرد.

۲. انسان‌شناسی

جهان مادی متحرک، پویا و دینامیک است. بنابراین، انسان و نفس وی به عنوان جزئی از هستی، به جهت وابستگی به ماده، متغیر است. انسان قابلیت آن را دارد که به بالاترین مراتب کمال دست یابد (ملاصدرا، ۱۳۷۵ الف: ۳۰۰) یا به پایین‌ترین درجات وجودی برسد: «أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَصْلُ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ» (اعراف / ۱۷۹). از آنجا که جسم انسان بخش فانی وجودی اوست و نفس تعیین‌کننده تشخص و درنهایت عاقبت اوست، به نفس‌شناسی صدرایی و تأثیر انگیزشی آن بر اخلاق پرداخته شده است.

الف) حرکت جوهری اشتدادی نفس

وجود دارای مراتب متعدد و واقعیتی مشکک است. حرکت جوهری اشتدادی نفس انسان دقیقاً به این معناست که واقعیت وجودی انسان که مخاطب واژه «من» است، واقعیتی ممتد با اجزایی فرضی است که به صورت پیوسته، یکی پس از دیگری حادث می‌شوند. این تغییر و تبدل، که حرکت

جوهری اشتدادی نام دارد، تا مرحله ایجاد نفس ناطقه تقریباً خارج از اختیار انسان انجام می‌شود؛ لکن پس از ایجاد اولین مرتبه وجودی نفس ناطقه، نظام تغییر و تبدیل از صورت علی منحصر در طبیعت ماده خارج می‌شود و از این مرحله به بعد، افعال اختیاری انسان بر چگونگی حرکت اشتدادی و جهت‌دهی به آن مؤثرند (ملاصدرا، ۱۹۸۱ م: ۸ / ۳۳۰). بدین جهت باید گفت از این مرحله به بعد انسان سازنده خویش است و از آنجاکه زندگی انسان محدود در این مرتبه از هستی نیست، آنچه می‌سازد بر هستی و زندگی او در عوالم بعدی نیز اثرگذار است.

جدول ۲: حرکت جوهری اشتدادی

| ردیف | گزاره فلسفی ملاصدرا | مضمون پایه |
|------|--|--|
| ۱ | «حرکت اشتدادی در نفس و بدن، هر دو، واقع است، و بدن به نحو ابهام در نشئت دنیا و برزخ و آخرت باقی و به تعیین نفس و تشخیص روح متعین و متشخص است» (ملاصدرا، ۱۳۸۱: ۱۲). | نفس و بدن، هر دو، مشمول حرکت اشتدادی هستند. |
| ۲ | «انّ النفس الانسان ترتقي من صورة الي صورة ومن کمال الي کمال» (ملاصدرا، ۱۹۸۱ م: ۳ / ۴۶۱ و ۷ / ۲۶۶ - ۲۶۵؛ ملاصدرا، ۱۳۷۵ الف: ۳۳۲ و ۳۳۹). | نفس متغیر با قابلیت کمال مثبت است. |
| ۳ | «آدمی ممکن است به سبب ترقی در علم و عمل... به مقامات و درجات ملائکه مقربین عروج نماید؛ هم ممکن است که به واسطه پیروی نفس و هوا و... به ادنی منازل خسایس... نزول کند» (ملاصدرا، ۱۳۶۰: ۹۶). | تغییر در دو جهت عالی و دانی صورت می‌پذیرد. |
| ۴ | «به واسطه ظهور اخلاق و ملکات و عادات و علوم و معارف حاصل در نفس و حصول نیات پاک و مقرب، ثمره حرکت جوهری و سیلان ذاتی او کامل‌تر و نیل او به مراتب و مقامات عالیه و نصیب او از درجات کامله از جمیع موجودات ملکوتی... عالی‌تر می‌شود؛ و این اطاعت است که انسان را به مقام جنت ذات می‌رساند» (ملاصدرا، ۱۳۸۱: ۶۶). | به واسطه حرکت جوهری نفس، اخلاق و رفتار صحیح انسان را از مقام ملائک نیز فراتر می‌برد. |
| ۵ | «هر حرکتی و فعلی که از نفس صادر می‌شود اثری از آن در ذات نفس حادث می‌شود. پس، اگر آن حرکت شهوی یا غضبی باشد، به حسب آن عایق از کمال ممکن در حق نفس است و اگر عقلی باشد، به حسب آن نافع در کمال لایق به آن است» (ملاصدرا، ۱۳۶۲: ۴۲۵ و ۴۲۸). | رفتارهای عقلانی موجب تکامل عالی نفس و رفتارهای مبتنی بر شهوت و غضب موجب تکامل دانی نفس می‌شود. |
| ۶ | «حاصل کلام: ... چون این حجب و موانع از قلب انسان، یعنی نفس ناطقه او، مرتفع شود، صورت ملک و ملکوت را ببیند» (همان: ۴۲۸). | انسان قادر است موانع را برطرف سازد. نفس اصلاح‌پذیر است. |

| ردیف | گزاره فلسفی ملاصدرا | مضمون پایه |
|------|---|---|
| ۷ | «لکل موجود حركة جبلّیة وتوجّه غري. زي إلی الله تعالی وللإنسان مع تلك الحركة الجوهرية العامّة حركة أخرى ذاتیة منشؤها حركة عرضیة فی کیفیت نفسانیة لباعث دینی وهي المشي علي منهج التوحيد» (ملاصدرا، ۱۹۸۱ م: ۲ / ۲۸۶ - ۲۸۴). | حرکت جوهری اشتدادی ذاتی انسان را بر سبیل توحید هدایت می‌کند. |
| ۸ | «هرکس به وجدان خویش مراجعه کند خواهد دریافت که هویت او در حال حاضر غیر از هویت او در آن گذشته و آن آینده است» (ملاصدرا، ۱۳۷۵ الف: ۳۴۰). | انسان به علم حضوری مشرف بر تغییرپذیری خویش است. |
| ۹ | «نفس انسانی درخور آن است که به درجه و مقامی نائل شود که جمیع موجودات عالم همگی اجزای ذات وی باشند و قوت و قدرت وی ساری در همه موجودات شود» (همان: ۳۵۹). | حرکت جوهری اشتدادی به طور ذاتی در جهت کمالات مثبت است. |
| ۱۰ | «نفس به تدریج در جهت قدرت بر تصویر حقایق و افاده علوم و معارف و تدوین مسائل و ترتیب سیاسات مربوط به قوانین و نوامیس حیات، موجودی عقلانی و دارای مقام و مرتبه عقل بالفعل می‌شود» (همان: ۳۶۰). | اختیار انسان جهت فعلیت کمالی او را تعیین می‌کند. |
| ۱۱ | «لذت، بهجت و سرور هر قوه‌ای از قوای نفسانیه در ادراک امری است که ملایم با طبع اوست؛ ... و هر قوه‌ای از قوای نفسانیه که وجودش قوی‌تر و کمال ملایم با وی برتر و لزوم و دوامش بیشتر باشد، لذت او در ادراک ملایم با او شدیدتر است» (همان: ۳۶۵). | کمال انسان در انجام امور اخلاقی است. |
| ۱۲ | «بسی اوقات، امری شاغل و مانع در میان است که قوه را از ادراک آن امر ملایم بازمی‌دارد؛ تا بدان حد که نسبت به آن امر کراهت می‌ورزد و امری که ضد و مخالف آن است اختیار می‌کند» (همان: ۳۶۶). | اعمال نادرست موجب تغییر علایق انسانی و حرکت به سوی تکامل دانی می‌شود. |
| ۱۳ | «نفس انسانی از سنخ ملکوت است» (همان: ۳۳۷). | انسان نیک‌سرشت است. |
| ۱۴ | «لاجرم یک وقتی استعداد درک علوم حقیقی در انسان بوده، به سبب مزاولت اعمال دنیا و اغراض نفس و هوا... از این [استعدادش] سلخ گشته و از آسمان فطرت اصلی ملکوتی سرنگون گردیده» (ملاصدرا، ۱۳۶۰: ۱۰۱). | اخلاق می‌تواند استعداد را تغییر دهد. |
| ۱۵ | «بل سبب عروض الموت الطبیعی استکمال النفس واستقلالها فی الوجود، فیتوجّه بحرکتة وسعیه الجبلی إلی عالم آخر» (ملاصدرا، ۱۳۸۱: ۶۵ و ۲۴۸). | حرکت جوهری درنهایت منجر به ورود انسان به عالم دیگر می‌شود. |

برخی معتقدند انسان واجد هر اخلاقی باشد همواره آن را خواهد داشت و به هیچ‌وجه قدرت تغییر آن را ندارد (کاوندی و جاهد، ۱۳۸۹: ۶۱). پس، انگیزه و شوق برای رهایی از اخلاق ناپسند یا ایجاد

رفتار اخلاقی که تاکنون واجد آن نبوده است در آنان وجود ندارد. استدلال عقلی این گروه برای تغییرناپذیری اخلاق نیز مبتنی بر ثبوت مزاج انسان است؛ بدین صورت که ۱. اخلاق تابع مزاج است؛ ۲. مزاج قابل تغییر نیست. در نتیجه، اخلاق قابل تغییر نیست (دوانی، ۱۳۹۰). بنابراین، هرگونه تلاش برای تغییر اخلاق خود یا دیگری بیهوده است. تغییرات قابل مشاهده نیز سطحی و ناپایدارند و به‌زودی به حال اول بازمی‌گردند. بنابراین، توضیح، سعی و تلاش در جهت ازالهٔ یک خلق یا ایجاد خلقی جدید امری عبث و بیهوده خواهد بود. مسلم است که چنین تفکری انگیزه تلاش برای عمل اخلاقی و تغییر عادات و رفتارهای متعارض با اخلاق را نابود می‌کند؛ چراکه به نظر می‌آید انسان در جبری طبیعی گرفتار است (حلی، ۱۳۷۸: ۲۳۷ - ۲۲۴). گروه دوم مانند ملامهدی نراقی معتقدند برخی اخلاقیات تغییرپذیر و برخی تغییرناپذیر است و دلیل آن را خلیقات فطری و اکتسابی برمی‌شمرد (میرعظیمی و جمشیدی کوهساری، ۱۳۹۳: ۸۹).

ملاصدرا معتقد است هر قوه‌ای که به انسان داده شده است غایت و هدفی دارد که با حرکت جوهری، نفس به طور طبیعی به طرف آن کمال در حرکت است: اگر اعمال اختیاری انسان اخلاقی و ملایم با ذات انسان باشد، انسان لحظه‌به‌لحظه قوی‌تر می‌شود و در جهت کمال انسانی حرکت می‌کند و چنانچه با رفتارهای انتخابی خود مانع شدت وجودی خود شود، در جهت کمال حیوانی سیر می‌کند. ملاصدرا رعایت ارزش‌های اخلاقی را عاملی برای ایجاد تعادل میان قوا دانسته است که او را در جهت تکامل مثبت پیش می‌برد. به عنوان نمونه، قوه خشم (قوه غضبیه) برای این به انسان داده شده است که بتواند در مقابل طبیعت و انسان‌های دیگر از خود دفاع کند و هنگامی که حق او را تضییع کردند اعتراض کند و به دفاع از آن برخیزد. اگر انسان این چنین اقدام کرد، قوه و نیروی خشم خویش را در همان مسیری اعمال می‌کند که برای آن به وجود آمده است. در این صورت، مسیر رسیدن به کمال وجودی برای وی همواره می‌شود و می‌تواند تکامل یابد و چنانچه خلاف آن عمل کند، به لحاظ وجودی ضعیف می‌شود و خلاف جهت کمال انسانی قرار می‌گیرد (ملاصدرا، ۱۹۸۱ م: ۸ / ۵۵).

حرکت اشتدادی نفس فقط به برتر شدن وجود به معنای مثبت آن نمی‌انجامد، بلکه کاملاً محتمل است به برتر شدن وجود به معنای منفی آن بینجامد. به تعبیر ساده‌تر، حرکت اشتدادی دارای دو قطب است: قطب مثبت که بالاترین درجه کمال انسان است و قطب منفی آن که بالاترین درجه پستی و رذالت انسان است. همچنان که سیر از ضعف به کمال برای نفس ممکن است، سیر از کمال به ضعف نیز برای نفس ممکن است. با قبول حرکت اشتدادی نفس، معنای آیه شریفه «لَقَدْ خَلَقْنَا

الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ * ثُمَّ رَدَدْنَاهُ أَسْفَلَ سَافِلِينَ» (تین / ۵ - ۴) این است که انسان با قابلیت احسن تقویم آفریده شده است؛ لکن اگر عملکرد اختیاری انسان متناسب با تقویم نبود، به سوی پستی پیش می‌رود و به اسفل‌السافلین می‌رسد؛ چون این قابلیت نیز در انسان هست که در حیوانیت مجرد، و موجود مجردی حسود، بخیل و بهیم شود (موسوی خمینی، ۱۳۹۲: ۳ / ۱۸۳).

حرکت اشتدادی نفس منحصر در این عالم نیست و بسته به اینکه انسان چه از خود باقی گذاشته، چگونه در حیات دنیوی زیست کرده و انتخاب‌ها و ترجیحات وی چه بوده است، تا عالم برزخ ادامه خواهد داشت. امتداد آثار رفتار در حرکت اشتدادی نفس موجب شده است اعمال انسان در دو دسته ماتقدم و ماتأخر جای گیرند. امام خمینی رحمته الله علیه در تبیین دیدگاه ملاصدرا فرمودند:

انسان هنگامی که از عالم طبیعت خارج می‌شود، یا مجرد عقلانی یا مجرد شیطانی است. رفتن به عالم مجرد، قهری است. منتها در این مسافرت غیراختیاری، ممکن است کسی با اختیار خویش سود برد یا ضرر نماید، و معنای آیه شریفه «إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا» (انسان / ۳) این است؛ یعنی ما به راه قهری تجردی به حرکت جوهریه هدایتشان کردیم. یا کفوراً و شیطاناً می‌آیند و یا انساناً و شکوراً و مؤمناً راه را طی می‌کنند (موسوی خمینی، ۱۳۹۲: ۳ / ۷۲).

البته به محض بیرون رفتن از دار طبیعت، تجرد عقلانی کامل نیست، بلکه مرحله برزخ نیز با حرکت جوهری طی می‌شود تا انسان به تجرد عقلانی صرف وارد شود. عالم برزخ مرحله‌ای قهری از مراتب وجود است. کسانی که در این عالم در کسب فضایل تلاش کردند، سریع‌تر به عالم مجرد عقلانی می‌رسند و سیر برزخی و حرکت جوهری برزخی ایشان کوتاه‌تر و سریع‌تر صورت می‌گیرد؛ زیرا به کمک کسب فضایل عقلانی برای رسیدن به مرتبه تجرد عقلانی مستعدترند. همچنین، کاسبان رذایل که در آن سرآمد شدند، سریع‌تر به دوزخ تجردی کامل می‌رسند و در دوزخ برزخی کمتر معطل می‌شوند (ملاصدرا، ۱۳۷۵ الف: ۴۵۰ - ۴۴۹).

انگیزش زیست اخلاقی حاصل از بحث شناخت انسان صدرایی به طور خلاصه این است:

۱. با آگاهی از حرکت جوهری اشتدادی و ابعاد آن مشخص می‌شود انسان به علم حضوری درمی‌یابد که تغییرپذیر است و ناامیدی ناشی از ناتوانی در تغییر، توهم است؛
۲. نفس انسان هر لحظه بدون اراده مستقیم انسان تغییر می‌یابد. انسان با اعمال اراده قادر است جهت تغییر را تعیین کند؛

۳. جهت اصلی حرکت اشتدادی، و امور ملایم با آن اخلاقی بودن و حسن رفتار در تمام زمینه‌هاست و اگر کسی تمایل به ناراستی دارد و از آن لذت می‌برد، به دلیل موانع و شواغل عارضی است و ذاتی نیست. پس، به امکان خاص، همه توان اخلاقی زیستن را دارند؛

۴. حرکت جوهری اشتدادی انسان را به سوی مرحله دیگری از زندگی می‌برد. بنابراین، نیازمند اخلاقی هستیم که زندگی بعدی را پشتیبانی کند؛

۵. در مقام زندگی اجتماعی نیز دانستن این حقیقت که انسان دارای وجودی مشکک و تدریجی است، موجب می‌شود انسان در برابر دیگران و تغییرات آنان امیدوارتر و صبورتر شود؛

۶. مطابق این دیدگاه، اعمال اختیاری انسان نقش مهمی بر شدت وجودی و تعیین سعادت و شقاوت او دارد. بنابراین، امکان بروز ناهنجاری‌های اجتماعی و ضایع کردن حقوق دیگران کاهش می‌یابد و امید به مسئولیت‌پذیری و خیرخواهی در افراد بیشتر خواهد شد.

ب) استعداد

ملاصدرا استعداد را جزو معقولات ثانیه فلسفی نمی‌داند،^۱ بلکه تأکید می‌کند استعدادی که قوه وجود است امری وجودی است (ملاصدرا، ۱۹۸۱ م: ۳ / ۵۲) با مصادیق خارجی که متواپی نیستند و مشکک‌اند. در بعضی عبارات ملاصدرا از قوه و استعداد به امکان استعدادی تعبیر شده است؛ به این صورت که مفهومی عقلی است و از تحقق شرایط و ارتفاع موانع انتزاع می‌شود (همان: ۲ / ۳۷۶ - ۳۷۴). نفس انسان از جهتی بالفعل و از جهتی بالقوه است. چنین موجودی تمایل دارد که به سوی فعلیت و کمال برود و در صورت مناسب بودن شرایط و علل مَعْدَه، جهات بالقوه خود را بالفعل کند. لکن موجودی می‌تواند به موجود دیگری تبدیل شود که استعداد تبدیل شدن به آن موجود را داشته باشد. انسان سازنده خویش و درحقیقت پایه‌گذار استعدادهای خود است. با توجه به حرکت جوهری اشتدادی، هریک از افکار، گفتار و افعال انسان تعیین‌کننده استعداد او برای ورود به مرحله بعد هستند.

جدول ۳: استعداد

| ردیف | گزاره فلسفی ملاصدرا | مضمون پایه |
|------|--|------------------------------------|
| ۱ | «فلا استعداد للهیولی فی ذاتها لطلق الصورة وانما یستعد لامر مخصوص لاجل صورة مخصوصه» (ملاصدرا، ۱۹۸۱ م: ۳ / ۶). | تغییر متناسب با استعداد موجود است. |

۱. معقولات ثانیه: صفت برای اشیا هستند، البته صفتی که وجود خارجی مستقل ندارند. معقولات ثانیه فلسفی: ظرف عروض بر معروض، ذهن است و ظرف اتصاف معروض به عارض، خارج است (ر.ک: مطهری، ۱۳۹۵: ۵ / ۲۷۳).

| ردیف | گزاره فلسفی ملاصدرا | مضمون پایه |
|------|--|--|
| ۲ | «في ان كل حادث يسبقه قوة الوجود ومادة تحملها» (همان: ۵۵). | هر تغییری نیازمند زمینه لازم است. |
| ۳ | «لست أقول فيها (هيولي) استعداد كل شيء إذا الاستعداد كونه قوة قريبه مخصوصه لا يحصل إلّا بسبب صورة مخصوصه» (همان: ۶). | هر موجودی استعدادهای مخصوص خود را دارد. |
| ۴ | «ثم قد يطلق الامكان ويراد به الامكان الاستعدادي الذي هو تهيؤ المادة واستعدادها لما يحصل لها من الصور والاعراض وهو كيفية استعداديه» (همان: ۲ / ۴۱۷). | استعداد آمادگی ماده برای پذیرش هر نوع تغییر است. |
| ۵ | «قد علمت أن القوه قد يقال لمبدأ التغير من شيء في شيء آخر من حيث هو آخر» (همان: ۳ / ۵). | استعداد مبدأ و جهت تغییر است. |
| ۶ | «أدمى بالقوه خليفه خدا و مسجود ملائکه ارض و سماست» (همان: ۸ / ۳۳۰؛ ملاصدرا، ۱۳۶۰: ۹۵ - ۹۳). | ذات انسان مستعد کمال است. |
| ۷ | «لاجرم یک وقتی استعداد درک علوم حقیقی در انسان بوده، به سبب مزاولت اعمال دنیا و اغراض نفس و هوا... از این [استعدادش] سلخ گشته و از آسمان فطرت اصلی ملکوتی سرنگون گردیده» (ملاصدرا، ۱۳۶۰: ۱۰۱). | اخلاق می‌تواند استعداد را تغییر دهد. |

عمومیت و گستردگی تغییر در مادیات و آنچه وابسته به ماده است مبرهن می‌سازد که تبدیل موجودات امری مسلم است. تبدیل با طی مراحل و تدریجی انجام می‌شود، لکن مسئله این است که باید قابلیت تبدیل شدن به موجود دوم در موجود اول و قابلیت تبدیل شدن به موجود سوم در موجود دوم و... باشد تا تغییر صورت گیرد (مصباح یزدی، ۱۳۷۰: ۲ و ۲۵۵). بنابراین، موجودی می‌تواند به موجود دیگری تبدیل شود که استعداد تبدیل شدن به موجود بعد در او باشد. از آنجا که انسان سازنده خویش است، در حقیقت پایه‌گذار استعدادهای خویش نیز هست. هریک از افکار، گفتار و افعال او تعیین‌کننده استعداد او برای ورود به مرحله بعد است.

نفس انسان از جهتی بالفعل و از جهتی بالقوه است. چنین موجودی تمایل دارد که به سوی فعلیت و کمال برود و در صورت مناسب بودن شرایط و علل معده، جهات بالقوه خود را بالفعل کند. انگیزش زیست اخلاقی حاصل از بحث این است:

۱. انسان نیک‌سرشت است. بنابراین، تمایل به خوب زیستن در او قوی‌تر است؛

۲. انسان قادر است زمینه زیست اخلاقی را در خود ایجاد کند؛

۳. اخلاق انسان استعداد‌های او را تغییر می‌دهد؛

۴. انسان توانایی رسیدن به بالاترین درجات کمالی را دارد؛

۵. دانستن مجموعه توانایی‌ها امیدآفرین است و نقشی فزاینده در شوق به بهزیستی دارد.

۳. فرجام‌شناسی صدرایی

فرجام‌شناسی ملاصدرا یکی دیگر از مبانی فلسفی اوست که موجب ایجاد و افزایش انگیزه زیست اخلاقی در انسان می‌شود. همان‌گونه که گذشت، ملاصدرا معتقد است نفس انسان بر اثر حرکت جوهری اشتدادی متناوباً در حال تغییر است. تغییر بسیاری از انسان‌ها در این ساحت از هستی به اتمام نمی‌رسد و پس از مرگ جسم، همچنان تداوم دارد؛ با این تفاوت که در ساحت دنیا استعداد و قوه برای حصول فعل هست و مقدم بر آن است؛ لکن در ساحت برزخ، فعل مقدم بر قوه است و برای انشا و ابراز است. نکته کلیدی دوم این است که فعل در ساحت دنیا مهم‌تر از قوه است؛ لکن در ساحت آخرت قوه اشرف بر فعل است. قوه اخروی نتایج اعمال انسان در ساحت دنیوی زندگی است و فعل در آنجا مبتنی بر قوه است نه اختیار.

جدول ۴: فرجام انسان

| ردیف | گزاره فلسفی ملاصدرا | مضمون پایه |
|------|--|---|
| ۱ | «حرکت در جوهر و تحقیق کامل در این مسئله و تمهید قواعدی که اشتداد جوهری بر آن توقف دارد، اساس معاد جسمانی و روحانی است. این اصل بر وحدت اصل وجود و لزوم وقوع تشکیک در مراتب آن و انکار تباین و تحقیق آنکه انسان متحرک به طرف آخرت، در جمیع مراتب اشتداد، باقی و ثابت است توقف دارد» (ملاصدرا، ۱۳۸۱: ۱۲ - ۱۱). | حرکت جوهری اساس اثبات وجود معاد جسمانی و روحانی از منظر عقل است. |
| ۲ | «هر حقیقت نوعیه به صورت خود، آن حقیقت نوعیه است، نه به ماده آن، و انسان به نفس مدبره انسان است نه به بدن» (ملاصدرا، ۱۳۶۲: ۴۴۵ - ۴۴۴). | حقیقت انسان ساحت نفسانی اوست. |
| ۳ | «النتقه اذا فارقته ولم تکن کامله، کانت لها تکمیلات من دونه، اذا لم تکن (البدن) شرطاً فی تکمیلها کما هو شرط فی وجودها» (ملاصدرا، ۱۳۸۲: ۹۴). | نفس حرکت تکاملی خود را در جهت منتخب دنیوی در برزخ ادامه می‌دهد. |
| ۴ | «هر ناقص و ناتمامی رو به سوی کمال خود داشته، ... هر نیک‌بختی به سوی اهل خود [در جهان عقلی] خوشحال بازگردیده و هر بدبختی به سبب شقاوت و بدبختی‌اش... به دوزخ خواهد رسید» (ملاصدرا، ۱۳۸۷: ۵۳۶). | حرکت جوهری به سمت کمال عالی یا دانی، افراد را به بهشت یا دوزخ می‌رساند. |

| ردیف | گزاره فلسفی ملاصدرا | مضمون پایه |
|------|--|---|
| ۵ | «فعل در این عالم اشرف از قوه است، ولی در عالم آخرت قوه اشرف از فعل است؛ زیرا عالم آخرت ظهور نتایج و انعکاس اعمال است» (ملاصدرا، ۱۳۷۵ الف: ۳۸۳ - ۳۸۲). | رفتار انسان در دنیا تعیین کننده زندگی اخروی اوست. |
| ۶ | «اجساد اخروی به جهت فاعلیت نفوس قائم اند نه به جهت قابلی» (همان: ۵۱). | به فعلیت رساندن استعدادها نقش مهمی در زندگی اخروی دارد. |
| ۷ | «واعلم ان النفس الانسانیه اذا کملت فی العلم والعمل صاره کشجره طیبه... واما من حیث قوه العمل والتأثیر فهی تصیر بحیث کلما تریده ویتمناه یحضر عندها بقوتها العملیه التقویه علی احضار الصور المطلوبه دفعه بلامهله، لان باطن الانسان فی الدنیا عین ظاهره فی الاخره» (ملاصدرا، ۱۹۸۱ م: ۹ / ۳۷۸). | علم و عمل انسان بر توانایی های پس از مرگ اثرگذار است. |
| ۸ | «واما تحول النفس من نشاه الطبیعیه الدنیویه الی النشاه الاخرویه وصیوریتها بحسب ملکاتها واحوالها مصوره بصوره اخرویه حیوانیه او غیرها حسنه بهیّه نوریه او قبیحه» (همان: ۴؛ ملاصدرا، ۱۳۶۲: ۴۵۸). | افعال دنیوی شکل دهنده هیئت اخروی انسان اند. |
| ۹ | بعد از مرگ «یا اینکه در روضه‌ای از ریاض بهشت وارد می‌شود، و این هنگامی است که در سینه‌ای که محل تجلی انوار معرفت الهی و الهامات ملکوتی است جایگزین گردد» (ملاصدرا، ۱۳۷۵ الف: ۳۹۹). | حسن فاعلی لازمه برخورداری از نعمات اخروی است. |
| ۱۰ | «یا اینکه در حفره‌ای از حفره‌های جهنم وارد می‌شود و این هنگامی است که در سینه تنگ و تاریک و مکدری جایگزین می‌گردد که مملو از شرور و آفات باطنی و مقر شیاطین و مرکز ظلمات و مفاسد اخلاق و... است» (همان). | قبح فاعلی موجب رنج و عذاب در ساحت اخروی حیات می‌شود. |

اصولی که ملاصدرا در معاد جسمانی و اثبات حشر اجساد مقرر فرموده همان قواعدی است که اساس فلسفه او را تشکیل می‌دهد که عبارت‌اند از: اصالت وجود با حفظ وحدت حقیقت آن و حرکت جوهری. مراتب وجود انسان (وجود در عالم ماده، وجود در عالم مثال و برزخ، وجود در عالم عقول و مثل نوریه) مراتب متباین نیستند، بلکه هریک ادامه دیگری است. پس، توجه به این حقیقت که اخلاقی زیستن و دوری از هرگونه اقدام ضدانسانی و اخلاقی چه نتایج و منافی برای انسان رقم می‌زند بسیار ضروری می‌نماید. دانستن این واقعیت که هستی محدود به دنیا نیست و زندگی پس از مرگ جسم همچنان ادامه دارد و انسان با اراده و اختیار خویش سازنده خود و تعیین کننده چگونگی

بهره‌مندی از هستی در همه عوالم است موجب می‌شود جهان ذهنی فرد و آرمان‌هایش توسعه یابد و اولویتش رسیدن به نتایج سریع نباشد. روشن است که جهان ذهنی و آرمان‌های انسانی که با تلاش‌های علمی درصدد است جایگاه مالی خوبی به دست آورد با کسی که با دزدی و اختلاس درصدد کسب آن جایگاه است کاملاً متفاوت و گاهی متباین است. انسان در همین مقطع از زندگی نیز بسیاری از سختی‌ها را داوطلبانه می‌پذیرد؛ به این دلیل که نتایج آن را به اندازه‌ای ارزشمند می‌داند که در موازنه تحمل سختی‌ها و نتایج ارزشمند، نتایج ارزشمند بسیار سنگین‌تر است. حتی افزایش اطلاعات و آگاهی درباره نتایج موجب می‌شود سختی و رنج رسیدن به آن شیرین و دل‌پسند باشد. این حقیقت است که واقعیت عبارت بانو حضرت زینب علیها السلام را آشکار می‌سازد که در عین رنج و سختی بسیار، فرمودند: «ما رأیتُ الاَّ جَمِلاً» (مجلسی، ۱۴۱۰ ق: ۴۵ / ۱۱۶) و نیز سخن امام حسین علیه السلام در آن هنگامه آتش و خون: «ارجو ان یكون خیرا ما اراد الله بنا، قتلنا ام ظفرنا» (امین عاملی، ۱۴۲۱ ق: ۱ / ۵۹۷). بنابراین، دانستن واقعیات فرجام انسان سامانه فکری انسان را سرشار می‌کند و سبب صبوری و تداوم التزام جدی و افزایش انگیزه ارادی برای انجام رفتار اخلاقی است.

انگیزش زیست اخلاقی حاصل از بحث این است:

۱. هستی انسان منحصر در جسم نیست و آدمی دارای ساحت نفسانی است. بنابراین، منافع وی نیز گسترده‌تر از ساحت جسمانی است؛
۲. زندگی انسان به ساحت دنیوی محدود نیست و زندگی وی پس از مرگ جسم متأثر از انتخاب‌ها و رفتارهای او در این حیطة زندگی است. پس، لازم است در گزینش و انتخاب عملکرد خویش بیش از پیش دقت کند؛
۳. با توجه به ساحت‌های وجودی انسان و مراتب زندگی وی در هستی، سختی‌های پیش‌آمده از تمام زوایا بررسی می‌شود و مواجهه با آن تغییری اساسی می‌یابد؛
۴. اخلاق از عوامل سازنده ماهیت دنیوی و اخروی انسان است؛
۵. نوع ماهیت انسان پس از مرگ تعیین‌کننده بهره‌مندی وی از نعمات اخروی است؛
۶. از آنجاکه در عالم پس از مرگ جسم، قوه مهم‌تر از فعل است، زندگی در این دنیا فرصتی است که بهترین قوه‌ها را برای آنجا فراهم آورد؛
۷. حرکت جوهری در برزخ نیز ادامه دارد. بنابراین، انجام رفتارها و در پیش گرفتن اخلاقی که بتواند تأثیرات ادامه‌دار مثبت داشته باشد موجب حرکت جوهری مثبت در آنجا خواهد شد. پس، متوالیاً

تنعم افزایش می‌یابد. انتخاب رفتارها و بروز اخلاقی که تأثیرات ادامه‌دار منفی دارد نیز سبب حرکت جوهری منفی در آنجا خواهد شد. پس، متوالیاً تنعم کاهش می‌یابد.

نتیجه

در جهان معاصر، نظام‌های اخلاقی مبتنی بر جهان‌بینی بنیان‌گذاران آن و بر اساس مبانی عقلانی و زیرساخت‌های نظری تدوین می‌شود. این پژوهش با توجه به مبانی فلسفه صدرایی و منظومه نظری وی، که پاسخ‌گوی بسیاری از ابهامات و سؤالات بی‌جواب است، به استخراج مبانی فلسفی دارای نقش انگیزشی بر اخلاق‌مداری مبادرت کرده است. این کار طی روندی چهارمرحله‌ای با روش پژوهشی تحلیلی مضمون صورت گرفته است: ابتدا گزاره‌های فلسفی ملاصدرا به شکل شبکه‌ای و در سه محور هستی‌شناسی، انسان‌شناسی و فرجام‌شناسی استخراج شد؛ سپس، کدگذاری داده‌ها و تجزیه و تحلیل مضمون کدگذاری با توجه به نقش انگیزشی آنها بر اخلاق انجام شد؛ در مرحله سوم، بازبینی و تنزیه تم‌های فرعی و صورت‌دهی به آنها انجام و تم‌های اصلی تعریف و نام‌گذاری شد. به وسیله تعریف و بازبینی، ماهیت حقایق انگیزشی اخلاقی‌ای که مضمون درباره آن بحث می‌کند مشخص و متعین شد که هر مضمون اصلی کدام بعد از داده‌ها را در خود دارد؛ در آخرین گام، تحلیل مضامین انگیزشی اخلاق نگارش و گزارش صورت‌بندی شد.

هستی‌شناسی فلسفی صدرا با ابتدا بر حرکت جوهری بیانگر تغییر دائمی هستی و پویایی آن است. در نتیجه، مطابق هر دو دیدگاه تغییرپذیری و تغییرناپذیری اخلاق، اخلاق تغییرپذیر است. در حیطه مبانی هستی‌شناسی، حرکت جوهری تنها نوعی تفکر نیست، بلکه تبیین چگونگی سیر هستی و غایت آن است. حرکت جوهری اشتدادی نیز در نفس انسان، مبنای تعیین توانایی انسان در تغییر و ایجاد فعل اخلاقی است. پس، دانستن چگونگی حرکت جوهری در هستی و نفس انسان بنیادی‌ترین مبنای عقلانی انگیزشی صدرا در ایجاد یا تغییر اخلاق و تعیین‌کننده توانایی بشر بر انتخاب مختارانه زیست اخلاقی است.

اعتقاد ملاصدرا به اصالت نفس در تداوم زندگی و تکامل همواره آن یکی دیگر از مبانی فلسفی انگیزشی مؤثر بر اخلاق‌مداری در محور انسان‌شناسی است که مسئولیت اخلاقی انسان را در تعیین جهت تکامل خویش و بهره‌مندی حداکثری از استعدادها تبیین می‌کند. فرجام انسان در منظومه صدرایی رحلت از این دنیا و تداوم زندگی در عوالم دیگر است، لکن داشته‌ها و توانایی‌های انسان در

عوامل پس از دنیا وابسته به میزان شکوفایی استعدادهای او و سطح و جهت تکاملی وی در دنیاست. بدین جهت، انسان برای کسب جایگاه انسانی و بهره‌مندی از نعمات آن سطح، نیازمند بروز و ظهور رفتارهای انسانی در دنیاست. تبیین تأثیر چگونگی زیست اخلاقی بر حرکت اشتدادی نفس و درنهایت زیست انسان در آخرت، مبنای فلسفی انگیزشی صدرا بر اخلاق در حوزه فرجام‌شناسی است که انجام رفتار اخلاقی را بر اساس چرایی برخوردار از نعمات بهشت یا عذاب جهنم معنادار می‌سازد و نیاز انسان به زیست اخلاقی را برای ورود انسانی به آخرت و بهره‌مندی از نعمات و سعادت حداکثری دوچندان می‌کند. بنابراین، آگاهی از تأثیر اخلاق بر سوگیری حرکت جوهری با محوریت نتایج اعمال در دو ساحت از زندگی انسان، نقشی انگیزشی بر وظیفه‌گرایی و غایت‌گرایی اخلاقی در انسان ایفا می‌کند.

منابع و مأخذ

قرآن کریم.

۱. صدرالدین شیرازی (ملاصدرا)، محمد بن ابراهیم، ۱۳۸۱، شرح بر زاد المسافر، شرح جلال‌الدین آشتیانی، قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
۲. اسلامی اردکانی، سید حسین، ۱۳۹۴، «چرا باید اخلاقی زیست؟ تبیین اسلامی»، پژوهش‌نامه اخلاق، سال هشتم، ش ۲۷، ص ۲۶ - ۷.
۳. موسوی خمینی، سید روح‌الله، ۱۳۹۲، تقریرات فلسفی امام خمینی، شرح سید عبدالغنی اردبیلی، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
۴. امین عاملی، سید محسن، ۱۴۲۱ ق، اعیان الشیعة، بیروت، دارالتعارف.
۵. بهمنی، فرانک، ۱۴۰۱، «بررسی انتقادی اخلاق داروینیستی بر اساس معیارهای حکمت متعالیه و تأثیر آن بر سبک زندگی»، پژوهش‌نامه اخلاق، دوره پانزدهم، ش ۵۶، ص ۹۲ - ۶۹.
۶. پاپکین، ریچارد و آروم استرول، ۱۳۷۴، کلیات فلسفه، ترجمه جلال‌الدین مجتبوی، تهران، حکمت.
۷. حلی، حسن بن یوسف بن مطهر، ۱۳۷۸، کشف المراد، شرح علی محمدی، قم، دارالفکر.
۸. دوانی، جلال‌الدین، ۱۳۹۰، لواعع الإشراف فی مکارم الاخلاق (اخلاق جلالی)، به کوشش عبدالله مسعودی آرانی، تهران، اطلاعات.

۹. صدرالدین شیرازی (ملاصدرا)، محمد بن ابراهیم، ۱۳۶۰، رساله سه اصل، تصحیح حسین نصر، تبریز، مولی.
۱۰. صدرالدین شیرازی (ملاصدرا)، محمد بن ابراهیم، ۱۳۶۲، مبدأ و المعاد، ترجمه احمد حسینی اردکانی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.
۱۱. صدرالدین شیرازی (ملاصدرا)، محمد بن ابراهیم، ۱۳۶۷، اسرار الآیات، اصفهان، علویه همایونی.
۱۲. صدرالدین شیرازی (ملاصدرا)، محمد بن ابراهیم، ۱۳۷۱، عرفان و عارف‌نمایان، قم، الزهراء (ع).
۱۳. صدرالدین شیرازی (ملاصدرا)، محمد بن ابراهیم، ۱۳۷۵ الف، شواهد الربوبیه، ترجمه جواد مصلح، تهران، سروش.
۱۴. صدرالدین شیرازی (ملاصدرا)، محمد بن ابراهیم، ۱۳۷۵ ب، مجموعه رسائل فلسفی صدر المتألهین، تهران، حکمت.
۱۵. صدرالدین شیرازی (ملاصدرا)، محمد بن ابراهیم، ۱۳۸۲، التعليقات على الالهيات من الشفاء، تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدرا.
۱۶. صدرالدین شیرازی (ملاصدرا)، محمد بن ابراهیم، ۱۳۸۷، مفاتیح الغیب، ترجمه محمد خواجوی، تهران، مولی.
۱۷. صدرالدین شیرازی (ملاصدرا)، محمد بن ابراهیم، ۱۹۸۱ م، الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعة، الطبعة الثالثة، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۱۸. ابن بابویه قمی (شیخ صدوق)، محمد بن علی، ۱۳۹۸ ق، التوحید، قم، جامعه مدرسین.
۱۹. عبودیت، عبدالرسول، ۱۳۹۲، درآمدی به نظام حکمت صدرایی، ج ۱، تهران، سمت.
۲۰. فرانکنا، ویلیام کی، ۱۳۷۶، فلسفه اخلاق، ترجمه هادی صادقی، قم، طه.
۲۱. کاپلستون، فردریک چارلز، ۱۳۶۲، تاریخ فلسفه، ترجمه سید جلال‌الدین مجتبوی، تهران، مرکز انتشارات علمی و فرهنگی.
۲۲. کاوندی، سحر و محسن جاهد، ۱۳۸۹، «امکان تغییر خلق از دیدگاه غزالی و دوانی»، معرفت اخلاقی، سال اول، ش ۲، ص ۷۶ - ۵۹.
۲۳. مجلسی، محمدباقر، ۱۴۱۰ ق، بحار الأنوار، بیروت، مؤسسة الطبع والنشر.
۲۴. مصباح یزدی، محمد تقی، ۱۳۷۰، آموزش فلسفه، قم، سازمان تبلیغات اسلامی.
۲۵. مطهری، مرتضی، ۱۳۹۵، شرح منظومه، تهران، صدرا.

۴۸ □ فصلنامه علمی - پژوهشی پژوهش‌نامه اخلاق، دوره ۱۶، زمستان ۱۴۰۲، ش ۶۲

۲۶. میرعظیمی، سید حمیدرضا و محسن جمشیدی کوهساری، ۱۳۹۳، «امکان تغییر اخلاق از دیدگاه ملامهدی نراقی»، *پژوهش‌نامه اخلاق*، سال هفتم، ش ۲۳، ص ۹۶ - ۷۹.
۲۷. هابز، توماس، ۱۳۸۰، *لویاتان*، ترجمه حسین بشیریه، تهران، نی.
۲۸. هادوی تهرانی، مهدی، ۱۳۷۷، *مبانی کلامی اجتهاد*، قم، مؤسسه فرهنگی خانه خرد.
29. Bynum, Browne, Porter, 1981, *The Macmillan Dictionary of the History of Science*, London.
30. Bhargava, J. N., 1993, *Economics of Information Management*, Jampur, Arihant Publishing House.
31. Shafer - Landau, Russ, 2007, *Ethical Theory: An Anthology*, Oxford, Blackwell Publishing.

